

نقد و فهم روایات منقول از امام صادق (علیه السلام) در مسأله «تحریف»

مهدی ایزدی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۶

چکیده

برخی روایات ائمه اطهار (ع) از سوی منتقدان مذهب جعفری حمل بر تحریف قرآن کریم شده است. در این میان روایات امام صادق (ع) از اهمیت و گستره بیشتری برخوردار بوده و به گونه‌های زیر تقسیم می‌شود: روایات دال بر افزایش برخی عبارات یا واژگان به آیات، تبدیل واژگان قرآنی، اختلاف قرائات و کاهش آیات.

در این مقاله تلاش شده تا هریک از گونه‌های روایات امام صادق (ع) در خصوص مسئله تحریف قرآن، از جنبه سندی و متنی، نقد شده و در نهایت وجه صحیح دلالت روایات صحیح‌السند از میان آنها تبیین گردد. در خصوص این روایات باید گفت که مراد از تحریف قرآن در آنها، عموماً اشاره به تحریف معنوی بوده و منظور از افزایش یا تغییر عبارات و واژگان قرآنی نیز، افزایش‌های تفسیری یا اختلاف قرائات است.

تنزیل و تأویل در این‌گونه روایات نیز حاکی از وحی بیانی بوده و تنها روایت منقول از این امام همام که دلالت بر کاهش آیات می‌نماید، افزون بر شذوذ و مخالفت با اجماع اندیشمندان امامیه، منقول از نسخه‌ای مغلوپ است.

واژگان کلیدی

امام صادق (ع)، صیانت قرآن، مذهب جعفری، تحریف، نقد حدیث، فقه الحدیث.

طرح مسئله

کتاب «الکافی» به عنوان معتبرترین جامع روایی شیعه، حاوی روایاتی از امام صادق(ع) است که منتقدان مذهب جعفری دلالت آنها را بر تحریف قرآن، قطعی تلقی نموده و از این جهت اعتقاد امامیه را تحریف قرآن دانسته‌اند. پرسش‌های مهمی که این مقاله در صدد پاسخ به آنها است عبارت است از:

تحریف در این روایات به چه معنی است و موضع نزاع در این مسئله چیست؟ گونه‌های روایات منقول از امام صادق(ع) که حمل بر تحریف گردیده‌اند، چیست؟ و چه نقدهایی به لحاظ سندی و متنی بر آنها وارد است؟ این روایات تا چه حد بر تحریف به معنی اصطلاحی آن دلالت دارد؟

۱. پیشینه تحقیق

مهمترین اثری که در آن به نقد روایات تحریف قرآن بر اساس روایات امامان شیعه پرداخته شده، جلد سوم از کتاب «القرآن الکریم و روایات المدرستین» اثر علامه سید مرتضی عسکری است. ابعادی که مقاله حاضر را از اثر مزبور متمایز می‌نماید عبارتند از:

۱- در مقاله حاضر روایات امام صادق(ع) در موضوع تحریف، گونه شناسی و طبقه بندی شده است.

۲- در این مقاله سعی شده روش نقد هر یک از گونه‌های مزبور ارائه شود و بر یک یا چند مصداق برجسته که مورد استناد منتقدان قرار گرفته است، پیاده سازی شود، تا خواننده محترم با بهره‌گیری از روش ارائه شده، سایر روایاتی را که به وی معرفی گردیده است، تحلیل و نقد نماید.

۳- در نقد اسانید روایات، تلاش بر نقد کلیه رجال سند بر اساس ملاک‌های متعدد در علم رجال بوده است و به صرف وجود یکی از راویان متهم به غلو در سند حدیث، بسنده نشده است.

۴- در نوشتار حاضر افزون بر نقد اسنادی، سعی شده از روش‌های نقد و فهم متن نیز استفاده شود.

۲. معنای اصطلاحی تحریف

واژه «تحریف» در لغت به معنای تغییر و تبدیل است (زبیدی، ۱۳۰۶ق، ج ۶، ص ۶۹) و از ماده «حَرَفَ» به معنای کنار و پایان مشتق شده است. این واژه در قرآن کریم به معنای تغییر لفظ از معنای خود به معنای دیگر آمده است، مانند: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرَّفُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (البقره: ۷۵) و نیز «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» (النساء: ۴۶).

«تحریف» در اصطلاح به دو گونه معنوی و لفظی تقسیم می‌شود. هرکس قرآن کریم را تفسیر به رأی نماید، در واقع مرتکب تحریف معنوی در قرآن گردیده است. چنانکه در حدیث مشهور نبوی (ص) نقل شده است که: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بَغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۴).
تحریف لفظی نیز خود به دو گونه تقسیم می‌شود:

۲-۱. تبدیل واژه‌ای به واژه دیگر

مانند تبدیل "فاسعوا" به "فامشوا" در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (الجمعة: ۹). این تحریف پیش از خلیفه سوم رواج داشته که با توحید مصاحف در زمان وی از بین رفت (خویی، ۱۳۹۴ق، ص ۲۱۶).

۲-۲. کاهش و افزایش واژگان، آیات و سوره‌ها

کاهش و افزایش واژگان در متن آیات قرآن نیز از دیگر مصادیق تحریف است، مگر اینکه افزایش واژگان خارج از نص و از باب زیادات تفسیری باشد که در این صورت مصداق تحریف نخواهد بود. افزایش آیات و سوره‌ها اگر چه از مصادیق تحریف است،

لکن چون اجماع مسلمانان بر عدم وقوع چنین تحریفی در قرآن کریم است (خویی، ۱۳۹۴ق، ص ۲۱۸)، لذا از دایره معنای اصطلاحی تحریف خارج است. مصداق بارز تحریف که بیشتر مباحث در موضوع صیانت قرآن از تحریف را به خود اختصاص داده، کاهش برخی آیات یا سوره‌ها از مصحف شریف است.

۳. گونه شناسی روایات امام صادق (ع) در موضوع تحریف

روایات امام صادق (ع) در «الکافی» که از آن تحریف قرآن برداشت شده است، از گونه‌های مختلفی برخوردار است. شناسایی این گونه‌ها به منظور نقد و بررسی روایات مربوط ضروری می‌نماید.

۳-۱. ذکر نام ائمه اطهار (ع) در قرآن کریم

بیشتر این روایات اشاره به این مطلب دارند که نام امام علی (ع) به عنوان وصی رسول خدا (ص) در خلال آیات قرآن کریم وجود داشته است، اما مخالفان آن حضرت، نام وی را از قرآن حذف کرده‌اند، مانند روایات ذیل:

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْقُمِّيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِهِ: «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ» كَلِمَاتٍ فِي مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْأَئِمَّةِ (ع) مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ فَنَسِيَ هَكَذَا وَاللَّهِ نَزَلَتْ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص)» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۲۳).

"محمد بن سلیمان" در سند این روایت، "محمد بن سلیمان الدیلمی" است (نک: شعرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۶۴، تعلیقه). نجاشی نیز درباره او می‌نویسد: «راوی بسیار ضعیفی است که به هیچ یک از روایات وی نمی‌توان اعتماد کرد» (نجاشی، بی‌تا، ص ۳۶۵، ش ۹۸۷).

شیخ طوسی نیز درباره او این‌گونه اظهار نظر کرده است: «وی متهم به غلو است» (طوسی، بی‌تا، ص ۳۹۵، ش ۱۰ و ص ۳۸۶، ش ۲).

۳-۱-۱. بررسی مفهوم انزال و تنزیل

در خصوص ذیل روایت که فرمود: «هَكَذَا وَ اللَّهُ نَزَّلَتْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ (ص)»، لازم است نسبت به تعابیر "انزال" و "تنزیل" در این روایت و روایات مشابه که در مبحث روایات تحریف تکرار می‌شوند، قدری دقت شود.

"انزال" و "تنزیل" مصادر مزید از مصدر "نزول" به معنای نازل ساختن است و گاه تنزیل در معنای اسم مصدری، در معنای "نازل شده" به کار می‌رود، مانند آیات «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ . فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ . لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ . تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ» (الواقعه: ۷۷-۸۰).

نکته شایان توجه آن است که لازم نیست هر آنچه به عنوان وحی بر پیامبر اکرم (ص) نازل می‌شود، قرآن باشد. در حدیث مشهور «أُوتِيَتْ الْقُرْآنَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ» (شوکانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۸)، عبارت "وَ مِثْلَهُ مَعَهُ" به سنت، که بیانگر وحی قرآنی است، تفسیر شده است (زرکشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۶؛ سیوطی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۱۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴).

این‌گونه از وحی - که از آن به عنوان وحی بیانی نیز یاد می‌شود - ممکن است از برخی آیات نیز استفاده شود. از جمله آیات ذیل: «لَا تَحْرُكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجْعَلَ بِهِ . إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ . فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ . ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (القیامه: ۱۶-۱۹) که برخی از محدثان بزرگ فریقین از آیه اخیر، وحی بیانی آیات قرآن کریم را فهمیده‌اند (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۷۶؛ مسلم، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۶۸).

همچنین برخی روایات دلالت دارد بر اینکه مصحف علی (ع) شامل زیاداتی از نظر تأویل و تنزیل است (خویی، ۱۳۹۴ق، ص ۲۲۵). از هیچ یک از این روایات فهمیده نمی‌شود که این زیادات از قرآن است. ذکر نام‌های منافقان در مصحف آن حضرت نیز بر همین معنی (وحی بیانی) حمل می‌گردد (خویی، ۱۳۹۴ق، ص ۲۲۵).

۳-۱-۲. بررسی مفهوم تأویل

واژه "تأویل" نیز مصدر باب تفعیل از مصدر "أول" به معنای رجوع است. هنگامی که گفته می‌شود: "أول الحُکم الی اهلہ"، یعنی حکم را به اهلش باز گرداند. گاه نیز به معنای سرانجام کار به کار می‌رود. تأویل در آیات ذیل نیز به همین معنی است: «وَأُعْلِمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (یوسف: ۶)، «نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۳۶)، «وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ» (یوسف: ۱۰۰) و «ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (الکھف: ۸۲).

در لسان روایات اهل بیت (ع) نیز تنزیل آیه یعنی همان تأویل و معنای نهایی مقصود از آیه که با بازگردان آیه به آن معنی، مقصود خداوند متعال روشن می‌گردد (نک: شاکر، ۱۳۷۶ش، ص ۷۶).

روایت مورد بحث از طریق اهل سنت نیز نقل شده است. سیوطی به اسناد خود از ابن عباس نقل کرده است که گفته: «سَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص) عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ، فَتَابَ عَلَيْهِ. قَالَ: سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا تُبَّتَ عَلَيَّ فَتَابَ عَلَيْهِ» (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۶۰).

این روایت به روشنی دلالت دارد که کلمات یاد شده در آیه شریفه تفسیر شده است و از متن آیه خارج است. این معنی به روایت دیگری که کلینی نقل کرده است نیز تأیید می‌گردد. وی پس از نقل روایتی در تفسیر آیه «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» (البقره: ۳۷) که امام (ع) مناجات حضرت آدم (ع) را بیان می‌فرماید، می‌نویسد: و در روایت دیگری این کلمات بدین گونه تفسیر شده است: «سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ۱۳۸۹ق، ج ۸، ص ۳۰۴).

این روایت نیز به خوبی نشان می‌دهد که مطالب یاد شده تفسیری از "کلمات" در آیه شریفه است و از متن آیه خارج می‌باشد.

۳-۱-۳. تبیین علت عدم ذکر نام ائمه (ع) در قرآن

اسامی اهل بیت (ع) در این روایت و روایات مشابه از باب تفسیر و توضیح ذکر شده است و در نص مصحف شریف نام مبارک آن حضرات وجود ندارد، زیرا که:

اولاً؛ اگر نام حضرت علی (ع) به عنوان وصی پیامبر اکرم (ص) در قرآن کریم آمده بود، چه نیازی بود که پیامبر اکرم (ص) در غدیر خم آن حضرت را به عنوان ولی و جانشین پس از خود به مسلمانان معرفی نماید؟

ثانیاً؛ اگر نام آن حضرت در قرآن کریم آمده بود، در احتجاجات آن حضرت با خلفا باید به این مورد اشاره می‌شد و مثلاً در حدیث مناشده (امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۱۵۹) یا خطبه شفشقیه (نک: عبده، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵) و امثال آن، ذکری از آن به میان می‌آمد.

ثالثاً؛ در حدیثی که کلینی به سه سند صحیح از ابوبصیر نقل کرده، آمده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ - فَقَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (ع). فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ فَمَا لَهُ لَمْ يُسَمَّ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ (ع) فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: فَقَالَ قُولُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ يُسَمَّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَ لَمْ يُسَمَّ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَمٌ حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ طُوفُوا أُسْبُوعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ...» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۱).

این سه سند عبارتند از:

۱- علی بن ابراهیم (نجاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۰، ش ۶۸۰) عن محمد بن عیسی (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۸، ص ۱۱۹) عن یونس (نجاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۸) عن ابن مسکان (نجاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۴، ش ۵۵۹) عن ابی بصیر (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۲، ص ۴۹، ش ۱۳۹۸۸).

۲- محمد بن یحیی (نجاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۵۳؛ حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۷) عن احمد بن محمد بن عیسی (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۱) عن الحسین بن سعید (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۹، ش ۲۳۰) عن النضر بن سوید (نجاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۷،

ش (۱۱۴۷) عن یحیی بن عمران الحلبي (نجاشی، بی تا، ج ۱، ص ۴۴۴، ش ۱۱۹۹) عن ایوب بن الحر (نجاشی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۳) عن ابی بصیر.

۳- محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن النضر بن سوید عن یحیی بن عمران الحلبي عن عمران بن علی الحلبي (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴، ص ۱۵۹) عن ابی بصیر.

چنانکه ملاحظه می شود اسانید فوق، شروط صحّت حدیث اعم از اتصال سند، امامی بودن و وثاقت کلیه راویان را دارا می باشند. این حدیث محکمی است که از هر حدیث متشابهی در این موضوع رفع ابهام می نماید و به طور روشن دلالت می کند که در این گونه روایات از باب تفسیر و گاه تعیین مصداق اتم و اکمل نام حضرت علی (ع) یا امامان (ع) ذکر گردیده است.^۱

۲-۳. تبدیل واژگان قرآنی

در پاره ای از روایات امام صادق (ع)، تبدیل برخی از واژگان آیات به چشم می خورد که موجب طعن منتقدان شیعه گردیده است. گرچه موضع نزاع در موضوع تحریف قرآن غالباً مربوط به کاسته شدن از آیات مصحف شریف است، لکن هرگونه تبدیل واژگان در آیات قرآن، که فراتر از اختلاف قرائات باشد، از مصادیق امر باطل است که از ساحت مقدس قرآن کریم به دور می باشد، لذا این گونه روایات از جهت صدور و دلالتی باید مورد ارزیابی دقیق قرار گیرند.

در ادامه به ارزیابی این روایات پرداخته می شود:

۱- «مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ وَغَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ عُرْوَةَ التَّمِيمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَأَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ - فَقُلْتُ هَكَذَا وَ مَسَحْتُ مِنْ ظَهْرِي كَفَى إِلَى الْمِرْفَقِ. فَقَالَ لَيْسَ هَكَذَا تَنْزِيلُهَا، إِنَّمَا هِيَ فَأَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ مِنَ الْمَرَافِقِ ثُمَّ أَمْرٌ يَدُهُ مِنْ مِرْفَقِهِ إِلَى أَصَابِعِهِ» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۳، ص ۲۸، ح ۵).

سهل بن زیاد در سند این حدیث - چنانکه پیشتر نیز بیان شد - توسط نجاشی (نجاشی، بی تا، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۲، ش ۳۳۹) تضعیف شده است.

این روایت چگونگی شستن دست را که باید از آرنج آغاز شود، تفسیر می نماید. توضیح آنکه: «الی» در آیه وضو بر انتها دلالت دارد، لکن نه تعیین حد برای شستن که جهت از آن استفاده شود، بلکه تعیین حد برای دست یعنی عضوی که باید شسته شود، زیرا در فرض نخست لازم می نمود که ابتدای شستن با تعبیر «من الأصابع» ذکر می شد (مغنیه، بی تا، ج ۱، ص ۶۵).

روشن است چنین نکته ظریفی نیاز به تفسیر دارد که معصوم (ع) با عبارتی کوتاه بدان تذکر داده است. قرینه ای که به وضوح تفسیری بودن کلمه "من" را نشان می دهد، آن است که کلینی دو بار قرائت این آیه را از امام باقر (ع) (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۳، ص ۲۵، ح ۵؛ ج ۳، ص ۳۰، ح ۴) و دو بار از امام صادق (ع) (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۳، ص ۶۲، ح ۲؛ ج ۲، ص ۳۳، ح ۱) نقل کرده، در حالی که فقط یک بار آیه به طور کامل قرائت شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (المائدة: ۶).

۲- «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: هَكَذَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَقَدْ جَاءَنَا رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِنَا عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَشْتَنَا حَرِيصٌ عَلَيْنَا بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۸، ص ۳۷۸، ح ۵۷۰).

سهل بن زیاد، چنانکه گذشت، تضعیف شده و یحیی بن مبارک نیز از اصحاب امام رضا (ع) است، لکن مجهول الحال است و توثیق نگردیده (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۶۸، ش ۵۴۷۹).

چنین قرائتی را کلینی فقط در این روایت نقل کرده است که افزون بر ضعف سند تفرّد در نقل نیز بر عدم اعتبار آن می افزاید. کلینی در روایت دیگری این آیه شریفه (التوبه: ۱۲۸) را از قول حضرت امیر (ع) که در صدد تعلیم آن بوده، نقل کرده است (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۸، ص ۳۷۸).

این روایت معارضی برای روایت مورد بحث است که به دلیل موافقت با ثبت مصحف شریف و اجماع، ارجح است و روایت مورد بحث به دلیل شذوذ از حجیت و اعتبار ساقط است (جهت آگاهی از نمونه‌های دیگر نک: کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۸، ص ۱۸۲، ح ۲۰۹؛ پاورقی ش ۷؛ ص ۲۸۸، ح ۴۳۶؛ ص ۳۷۸، ح ۵۷۱).

۳-۳. اختلاف قرائات

بسیاری از روایاتی که از سوی منتقدان به عنوان روایات تحریف قلمداد شده است، در واقع مربوط به اختلاف قرائات است و خارج از موضوع تحریف به معنای اصطلاحی آن قرار می‌گیرد. با کمی دقت در قرائات هفتگانه که از سوی برخی متواتر انگاشته شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۶۲)، پی می‌بریم چنین اختلافی از قرون نخست اسلامی در بین سلف سابقه داشته است و هرگز قاریان بزرگی که آیات قرآن کریم را به استناد سماع از مشایخ یا اجتهاد، به گونه خاصی می‌خواندند، متهم به تحریف نمی‌گردیدند.

از امام صادق (ع) نیز چنین روایاتی نقل شده است که در اینجا به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ زَيْدِ بْنِ الْجَهْمِ الْهَلَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَمَّا نَزَلَتْ وَكَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَكَانَ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) سَلَّمُوا عَلَيَّ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ فَكَانَ مِمَّا أَكَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ. يَا زَيْدُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَهُمَا قَوْمًا فَسَلَّمَا عَلَيْهِ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَا أَمِنَ اللَّهُ أَوْ مِنْ رَسُولِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِنْ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَلَا تَقْتَضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ»؛ يَعْنِي بِهِ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَهُمَا وَ قَوْلَهُمَا أَمِنَ اللَّهُ أَوْ مِنْ رَسُولِهِ «وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أَيْمَةً هِيَ أَرْكَبِي مِنْ أَيْمَتِكُمْ» قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَيْمَةً؟ قَالَ: إِي وَ اللَّهُ أَيْمَةً. قُلْتُ: فَإِنَّا نَقْرَأُ أَرْبِي. فَقَالَ: مَا أَرْبِي وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ فَطَرَحَهَا» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۱).

سند این روایت به دلیل وجود "زید بن جهم هلالی" ضعیف است. زیرا وی بدون توثیق تنها در رجال شیخ طوسی در بین اصحاب امام صادق (ع) عنوان گردیده است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰۶، ش ۲۶۵۹؛ خوبی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۴۸).

موضع شاهد، ذیل روایت است که دلالت بر تحریف ندارد و به موضوع اختلاف قرائات مربوط می‌شود. چنانکه گذشت، چنین اختلافاتی در قرائات هفتگانه نمونه‌های فراوان دارد. وانگهی این قرائت با قاعده‌ای کلی که از روایات صحیح اهل بیت (ع) در موضوع قرائات استفاده می‌شود در تعارض است. این قاعده عبارت است از "نفی هرگونه قرائتی که با قرائت مشهور در بین جمهور مسلمانان در تعارض است" که از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «أَقْرَأُ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ» و «أَقْرَأُوا كَمَا عَلَّمْتُمْ» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۲، ص ۶۳۳ و ۶۳۱).

این قاعده‌ای است که به واسطه آن کلیه روایات باب قرائات را می‌توان ارزیابی کرد. به همین دلیل روایت مورد بحث، افزون بر خروج موضوعی از تحریف، چون بر قرائتی شاذ دلالت دارد، از حیث اعتبار ساقط است و از حوزه قرائات معتبر نیز خارج می‌باشد.

۲- «سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدِّيَلَمِيِّ الْمِصْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ - قَالَ: فَقَالَ إِنَّ الْكِتَابَ لَمْ يُنطِقْ وَ لَنْ يُنطِقَ وَ لَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) هُوَ النَّاطِقُ بِالْكِتَابِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ - قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا لَا نَقْرُؤُهُمَا هَكَذَا. فَقَالَ: هَكَذَا وَ اللَّهُ نَزَلَ بِهِ جِبْرِئِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) وَ لَكِنَّهُ فِيمَا حُرِّفَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۱).

سه راوی این سند ضعیف هستند. سخن درباره "سهل بن زیاد" گذشت. نجاشی، درباره محمد بن سلیمان بن عبدالله الدیلمی نیز می‌نویسد: «بسیار ضعیف است و به هیچ یک از روایات او نباید اعتماد کرد» (نجاشی، بی‌تا، ص ۳۶۵، ش ۹۸۷) و درباره پدرش سلیمان بن عبدالله الدیلمی نیز می‌نویسد: «مذمت شده است و درباره‌اش گفته شده غالی و کذاب است. پسرش محمد نیز چنین است و نباید به روایاتی که فقط از طریق این دو نقل گردیده، عمل کرد» (نجاشی، بی‌تا، ص ۱۸۲، ش ۴۸۲).

متن روایت فوق بر اختلاف قرائات دلالت دارد. مراد از "کتاب" نیز دانشمندی است که دانش وی به حد کمال رسیده است که در این روایت مراد، رسول خدا (ص) و امامان (ع) پس از او هستند (مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۳۶۸، ح ۱۱).

چنین اختلافی در قرائات که اختلاف در معنی را باعث می‌گردد، در قرائات هفتگانه نیز مشاهده می‌شود، مانند آنچه در ذیل آیه «قَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا» (سبأ: ۱۹) از امیرمؤمنان (ع) نقل شده است که فرمودند: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أَخْبِرْكُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» (سید رضی، ۱۳۹۵ق، ص ۲۲۳، خطبه ۱۵۸).

این روایت تا حدی می‌تواند بیانگر وجه چنین قرائتی باشد. با توجه به اینکه متن روایت بر اختلاف قرائت دلالت دارد، معلوم می‌شود مراد از تحریف در ذیل روایات، تحریف معنوی است. تحریفی در معنی که به دلیل تغییر حرکات در لفظ ایجاد شده است. افزون بر آنکه سند این روایت با وجود سه راوی ضعیف، ضعیف است و در تفاسیر شیعه این قرائت مورد تأیید قرار نگرفته است (العمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۸۳).^۲

۳-۴. روایات دال بر کاهش آیات

روایاتی که به صراحت دلالت بر کاهش آیات می‌نمایند به این معنی که مصحف شریف حاوی کل آیات نازل شده بر قلب مقدس پیامبر اکرم (ص) نیست، نیز می‌تواند بر تحریف به معنای اصطلاحی آن دلالت داشته باشد که متأسفانه در جوامع روایی اسلامی اعم از شیعه و سنی، گاه به چنین روایاتی بر می‌خوریم. از این رو بیش از سایر گونه‌ها، باید مورد توجه و تدقیق قرار گیرند.

این روایات از سوی اهل سنت تحت عنوان «نسخ تلاوت» - اعم از نسخ تلاوت با حکم یا نسخ تلاوت بدون حکم - مورد بحث قرار می‌گیرند (نک: خویی، ۱۳۹۴ق، ص ۳۰۴).

از امام صادق (ع) تنها یک حدیث از این نوع و گونه خاص روایت شده و آن عبارت است از:

۱- «محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علی بن الحکم عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله (ع) قال: إن القرآن الذي جاء به جبرئيل (ع) إلى محمد (ص) سبعة عشر آية» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۲، ص ۶۳۴، ح ۲۸).

اگر مراد از احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی اشعری باشد، می توان ادعا کرد که رجال سند این روایت در کتب رجالی امامیه توثیق شده اند، لذا از ناحیه منتقدان بسیار مورد توجه و استناد قرار گرفته است (نک: مال الله، ۱۴۰۵ق، ص ۶۳؛ الهی ظهیر، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰۳؛ ابو زهره، بی تا، ص ۳۲۳).

لکن علامه عسکری بر اساس تحقیقی ارزنده، معتقد است مراد از احمد بن محمد در این سند، احمد بن محمد سیاری است (عسکری، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۱۱۵) اگر چه همواره در الکافی از وی به عنوان سیاری (برای نمونه نک: کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۵، ص ۲۱۵؛ ج ۶، ص ۲۸۲؛ ج ۶، ص ۳۰۳؛ ج ۶، ص ۳۳۶) و یا احمد بن محمد السیاری (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۲۴؛ ج ۶، ص ۸) یاد می شود و این راوی با لقب مشهورش (سیاری) در الکافی، هرگز از علی بن حکم روایتی نقل نکرده و محمد بن یحیی نیز روایتی از وی نقل ننموده است.

شواهدی که ادعای علامه عسکری را تایید می نمایند، عبارتند از:

الف - این روایت با اختلاف مختصری در متن [به جای سبعة عشر الف، عشر الف نقل شده است] در کتاب القرائات احمد بن محمد سیاری از علی بن حکم از هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت شده است (نوری، بی تا، ص ۲۳۵).

ب - نجاشی از طریق احمد بن محمد بن محمد بن یحیی از پدرش محمد بن یحیی طریق خود را به کتاب سیاری نقل کرده است (نجاشی، بی تا، ص ۸۰) که گویای آن است که محمد بن یحیی کتاب سیاری را از او روایت کرده است. گزارش شیخ طوسی نیز این مطلب را تایید می کند. وی در این باره می نویسد: «احمد بن محمد بن سیار ... اخبرنا بالنوادر خاصة الحسين بن عبيد الله عن احمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا ابي [محمد بن یحیی] قال: حدثنا السیاری ...» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۷، ش ۷۰).

لذا با توجه به اینکه محمد بن یحیی کتاب القرائات احمد بن محمد سیاری را در اختیار داشته، احتمال روایت او از سیاری تایید می شود. در صورت پذیرش این ادعا،

سند روایت مورد بحث ضعیف خواهد بود، زیرا احمد بن محمد سیاری به شدت از ناحیه رجال شناسان بزرگ تضعیف شده است.

نجاشی وی را ضعیف الحدیث و فاسد المذهب و روایاتش را عاری از اعتبار دانسته است. وی بیشتر منقولاتش را مرسل و کتبش را همراه با غلو و آمیخته به روایات فاقد اعتبار معرفی کرده است. (نجاشی، بی تا، ص ۸۰، ش ۱۹۲؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۷، ش ۷۰). علامه حلی نیز وی را از قائلان به عقیده تناسخ دانسته است (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۰۳، ش ۹).

صرف نظر از تحقیق یاد شده و عدم صحت سند، باید گفت: در اعتبار حدیث، صحت سند شرط لازم است، اما هرگز شرط کافی تلقی نمی‌گردد، زیرا راویان عادل و ثقه به رغم ضبط و حسن حافظه، ممکن است گاه دچار سهو و نسیان شوند. از این رو ملاک‌های مربوط به نقد متنی ضروری می‌نماید.

نکته قابل توجه در نقد این حدیث آن است که این حدیث در باب «نوادر» کتاب الکافی نقل گردیده است، در حالی که شیخ مفید بر «نوادر»، اطلاق شاذ نموده است. چنانکه در عبارات وی مشاهده می‌شود: «هذا الحدیث شاذ نادر» (مفید، بی تا، ص ۱۹ و ۲۰). از امام صادق (ع) نیز نقل شده است که فرمودند: «وَ یُتْرَکُ الشَّاذُّ الَّذِی لَیْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِکَ» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۶۸، ح ۱۰). لذا این حدیث به دلیل شذوذ، فاقد اعتبار و حجیت است.

این نقد بر فرض ثبوت چنین روایتی در نسخه‌های اصیل الکافی است. لکن با توجه به تحقیق میرزا ابوالحسن شعرانی، واژه «عشر» از ناحیه نسخه برداران یا راویان به متن حدیث افزوده شده است و اصل روایت «سبعة آلاف» بوده است که تقریباً با آیات موجود قرآن کریم انطباق دارد (شعرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۸۷، تعلیقه ش ۱).

مؤید این ادعا آن است که فیض کاشانی این حدیث را از الکافی با لفظ «سبعة آلاف آیه» نقل کرده است و عبارتی که دلالت بر تردید او نسبت به این عدد نماید، ننوشته است (فیض کاشانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷۴). این مطلب گویای آن است که نسخه اصلی الکافی که فیض کاشانی در اختیار داشته، فاقد لفظ «عشر» بوده است. ابوالحسن شعرانی همچنین در تعلیقه خود بر این حدیث می‌نویسد: «نسخه‌ای که

مجلسی در شرح مرآة العقول در اختیار داشته، "سبعة عشر الف" است و احتمالاً این واژه از ناحیه نسخه پردازان اضافه شده است» (شعرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۸۷، تعلیقه ش ۱).

استاد معرفت نیز از این طریق بر مغلوپ بودن نسخه استدلال کرده است (معرفت، ۱۴۱۰ق، ص ۲۲۳).

نتیجه گیری

پس از بررسی روایات منقول از امام صادق (ع) که برخی کج اندیشان از آنها، مسئله تحریف قرآن کریم را برداشت کرده اند، این نتایج حاصل گردید:

۱- کلیه روایات امام صادق (ع) که در موضوع تحریف مورد استناد منتقدان قرار گرفته است، از نظر سند ضعیف است.

۲- نام علی (ع) و هیچ یک از امامان (ع) در قرآن کریم ذکر نشده است، و روایاتی که تنزیل قرآن را حاوی نام برخی از ایشان دانسته است، از باب وحی بیانی است.

۳- روایاتی که دلالت بر افزایش برخی واژگان به آیات قرآن کریم دارند و تنزیل قرآن را چنین قلمداد می نمایند، بیانگر تفسیر معصومان (ع) از آیات و یا وحی بیانی اند.

۴- روایاتی که در آنها برخی واژگان آیات به واژگان مشابه تبدیل گردیده اند، بیانگر گونه دیگری از قرائت آیه و از مسئله تحریف خارجند.

۵- تنها روایتی که دلالت بر نقصان مصحف شریف می نماید، افزون بر ضعف سند، حاوی ضعف‌هایی چون تصحیف در متن و مغلوپ بودن مأخذ است.

۶- در سند اکثر قریب به اتفاق روایات حوزه عمومی تحریف، دست کم یک راوی که از سوی رجال شناسان بزرگ به غلو متهم گردیده است، وجود دارد که نشانگر نقش غلات در نقل چنین روایاتی است.

یادداشت‌ها

۱. جهت آگاهی از نمونه‌های دیگر (نک: کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۱۴، ح ۸؛ ج ۹، ص ۱۷، ح ۲۵ و ۲۷؛ ج ۲۸، ص ۲۱، ح ۴۳، ص ۲۲، ح ۴۷، ص ۲۴، ح ۶۰، ص ۳۲، ح ۹۱).
۲. جهت آگاهی از نمونه‌های دیگر (نک: کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۲۴، ح ۶۲؛ ج ۸، ص ۲۰، ح ۲۴۱؛ ص ۳۷۷ و ۳۷۸، ح ۵۶۸).

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل (۱۴۱۲ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالمعرفة.
- ابوزهره، محمد (بی تا)، الامام الصادق، بیروت: دارالفکر.
- الهی ظهیر، احسان (۱۴۰۴ق)، الشیعه و القرآن، لاهور: اداره ترجمان السنه.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۹۷ق)، الغدیر فی کتاب و السنه و الادب، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ چهارم.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق)، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، قم: نشر الفقاه.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۴ق)، البیان فی تفسیر القرآن، قم: المطبعه العلمیه، چاپ پنجم.
- همو، (۱۴۱۰ق)، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه، چاپ چهارم.
- زبیدی، محمد مرتضی (۱۳۰۶ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، مصر: المطبعه الخیریه، چاپ اول.
- زرکشی، بدرالدین (بی تا)، البرهان فی علوم القرآن، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: المكتبة العصریه.
- سید رضی، (۱۳۹۵ق)، نهج البلاغه، به کوشش صبحی صالح، قم: انتشارات هجرت.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان (۱۴۰۵ق)، الاتقان فی علوم القرآن، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مطبعه امیر، چاپ دوم.
- همو، (بی تا)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالفکر.

- شاکر، محمد کاظم (۱۳۷۶ش)، روش‌های تأویل قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- شعرانی، ابوالحسن (۱۴۲۱ق)، تعلیقات شرح مولی صالح مازندرانی بر اصول کافی، به کوشش سید علی عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شوکانی، محمد بن علی (بی تا)، فتح القدير، بیروت: عالم الكتب.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، به کوشش صدقی جمیل العطار، بیروت: دار الفکر.
- طوسی، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- همو، (۱۴۱۵ق)، رجال طوسی، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- همو، (۱۴۱۷ق)، الفهرست، قم: مکتبه نشر الفقاهه، چاپ اول.
- عبده، محمد (بی تا)، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره: مطبعة الاستقامة.
- عسکری، سید مرتضی (۱۳۷۸ش)، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران: کلیه اصول الدین.
- العمیدی، ثامر هاشم (۱۴۱۶ق)، دفاع عن الکافی، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، چاپ اول.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۴ق)، الوافی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- همو، (۱۴۱۶ق)، تفسیر الصافی، به کوشش حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۹ق)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- مازندرانی، مولی صالح (۱۴۲۱ق)، شرح اصول الکافی، به کوشش سید علی عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مال الله، محمد (۱۴۰۵ق)، الشیعه و تحریف القرآن، اردن: شرکه الشرق الاوسط للطباعه، چاپ دوم.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (ص)، به کوشش سید جعفر حسینی، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.

مسلم بن حجاج، نیشابوری (بی تا)، صحیح المسلم، بیروت: دارالفکر.
معرفت، محمد هادی (۱۴۱۰ق)، صیانه القرآن من التحریف، قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول.
مغنیه، محمد جواد (بی تا)، فقه الامام الصادق (ع)، قم: انتشارات قدس.
مفید، محمد بن نعمان (بی تا)، جوابات اهل الموصل فی العدد والرؤیة، به کوشش محمد مهدی، نجف: کنگره جهانی شیخ مفید.
نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (بی تا)، رجال نجاشی، به کوشش سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
نوری، میرزا حسین (بی تا)، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب، ایران: چاپ سنگی.